

سلسله انتشارات : اسلام را به تربشناسيم



پری برای مبارزه عمیق

ناصر مکارم شیرازی



آشنا شدن عموم مسلمانان - مخصوصاً نسل جوان آگاه
 بمفاهیم اسلامی و مبارزه با تحریفها و همچنین
 سمپاشیها است . مطالعه این سلسله انتشارات را
 بهمد حق جویان توصیه میکنیم .

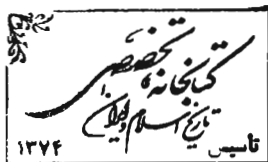
مؤسسه مطبوعاتی هدفی

قم . اول صفائیه جنب مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)

تلفن ۴۶۷۷

سلسله انتشارات
اسلام را بهتر بشناسیم

شماره ۶



تقیه

سپری برای مبارزه عمیقتر

آیه ۱۰۰ ناصر مکارم شیرزای

نام کتاب : تقيه سپري براي مبارزه عميقت

فوشته: آية... ناصر مكارم شيرازي

تيراژ: ۱۰۰۰

ناشر: مطبوعاتي هدف-قم

اول خيابان صفائيه

چاپ: امير قم

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- پرسشها پیرامون

«تقیه»

۱- آیا در تعلیمات اسلامی دستوری به نام «تقیّه»

وجود دارد؟

۲- و آیا تقیه محافظه کاری آمیخته با ترس نیست؟

این روزها گفتگو از مساله تقیه فراوان می شود

ونفی و اثبات هائی روی آن انجام می گیرد که چون بعضا

توأم با آگاهی کامل نیست از اصل حقیقت بسیار فاصله

دارد، برای رسیدن به عمق این بحث لازم است تمام

بحثهای اصولی را که پیرامون این مساله مهم وجود دارد

به صورت سئوالاتی طرح می کنیم، سپس با در نظر گرفتن

همه جوانب به بررسی آنها پردازیم

۱- آیا به راستی عنوانی به نام «تقیّه» در تعلیمات

مذهبی ما وجود دارد.

۲- اگر چنین است آیا ماهیت تقیه یکنوع محافظه کاری آمیخته باترس و وحشت از اظهار عقیده درونی و مقدم داشتن مصالح شخصی بر بیان حقیقت محسوب نمی شود؟

۳- آیا این مفهوم دلیلی برتایید گفتار آنها که می گویند انگیزه پیدایش مذهب عوامل استعمار اقتصادی بوده تا مقاومت توده های زحمتکش زیر پوشش اینگونه افکار درهم شکسته شود نیست؟ اگر چنین نیست مفهوم واقعی تقیه کدام است؟

۴- اصولاً چه دلیلی از کتاب و سنت (دومنبع اصیل اسلامی) برای این موضوع در دست داریم؟

۵- وانگهی فلسفه و روح تقیه چیست و چگونه می توان آنرا در مسیر حرکت تکاملی جامعه بکار گرفت؟

۶- از اینها گذشته آیا به راستی تقیه مخصوص شیعه است یا جزء معتقدات سایر گروه های اسلامی نیز هست و آیا تقیه در مکتب های مختلف سیاسی و اجتماعی کنونی

دنیائیز وجود دارد یا نه؟

۷- آخرین سخن اینکه آیاتقیه امروز هم واجب است یا حرام و به گونه کلی در کجا لازم و در کجا حرام است؟

اینها مجموع بحثهای اصولی مربوط به مسأله تقیه است، ما فکر می‌کنیم اگر تعریف تقیه و مفهوم و ماهیت آنان روشن گردد به بسیاری از پرسشها خود بخود پاسخ داده خواهد شد لذا نخست به آن می‌پردازیم.

* * *

مفهوم و ماهیت «تقیه»

ریشه این کلمه در لغت همان «تقوی» و «اتقاء» است که به معنی پرهیز کردن و خویش داری است بنابراین تقیه از نظر مفهوم لغوی به عمل کسی گفته می‌شود که کارش آمیخته بایک نوع مراقبت و پرهیز و خویش داری باشد.

در مورد تعریف علمی آن یکی از قدیمی ترین

تعاریف که در دست است از مرحوم شیخ مفید عالم و دانشمند معروف و سرشناس اسلامی است که همه مسلمانان برای او احترام قائلند و در قرون نخستین می زیسته و آن این است که :

«التَّيَّةُ سِرُّ الْأَعْتِقَادِ وَ مَكَاتِمَةُ الْمُخَالَفِينَ وَ تَرْكُ
مُظَاهَرَتِهِمْ بِمَا يَعْقُبُ ضَرَرًا فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا»

«تقیه مستور داشتن اعتقاد باطنی و کتمان در برابر
مخالفان بخاطر اجتناب از زیانهای دینی و دنیوی
است» (۱)

همانگونه که مشاهده می شود عنصر اصلی تقیه را در
این تعریف دو چیز تشکیل می دهد یکی مساله «کتمان
اعتقاد باطنی» و دیگری «پیشگیری از زیان و ضررهای
معنوی و مادی» است اما مهم این است که بدانیم آیا هدف از
این پیشگیری رعایت مصالح و منافع شخصی و مقدم داشتن
آن بر مصالح اجتماعی است یا هدف جلوگیری از هدر
رفتن نیروهای اصیل و سازنده ، ذخیره کردن آنها برای

يك مبارزه حساب شده در برابر مخالفان و دشمنان است؟ با اینکه ذکر کلمه « دینی » در ضمن اهداف تقیه پاسخ این سؤال را روشن می سازد ناچاریم توضیح بیشتری در این زمینه بدهیم .

حالت تقیه به خود گرفتن چنانکه خواهیم دید معمولاً مخصوص اقلیتهائی است که در چنگال يك اکثریت نیرومند و زورگو (اکثریت کمی یا کیفی) گرفتار شوند و ببینند اظهار عقیده باطنی کردن آنهم به صورت نامنظم و پراکنده گذشته از اینکه هیچگونه ثمره ای جز بیدار ساختن دشمن ندارد، نیروهای فعال و سازنده را تدریجاً به نابودی یا ضعف می کشاند و سرمایه هائی که برای این اقلیت با توجه به نفرات کم آنها بسیار گران قیمت و پره ارزش است به این ترتیب از میان می برد بدون اینکه هیچ گونه نتیجه مثبتی از آن گرفته شود.

آیا عقل و درایت و پایان نگیری ایجاب نمی کند که این نیروها بدین گونه تباه نشوند بلکه با کتمان عقیده باطنی ، نیروهای خود را ذخیره کنند تا در موقع لزوم

و به هنگام نیاز و فرارسیدن لحظات سرنوشت و فرصتهای مناسب از آنها بطور موثر و قاطع بهره گیری کنند؟

مثال روشنی در اینجا که می توان برای این موضوع ذکر کرد این است که در بسیاری از روستاها که چشمه های کوچکی وجود دارد هرگز مستقیماً آب چشمه را به زمینها نمی فرستند زیرا آب چشمه در همان گامهای نخستین تدریجاً در يك نقطه از زمین فرو می رود بدون آنکه زراعت را ترکند، بلکه يك استخر بزرگ در کنار چشمه میسازند و راه خروج آب را از استخر بکلی مسدود می کنند ؛ هنگامی که استخر پر شد روزنه وسیع آن را می گشایند و آبهای ذخیره شده در استخر با سرعت و فشار در مدت کوتاهی زمینهای وسیعی را می پوشانند و سیراب می کند در حالی که قبلاً تقریباً همه آنها به هدر میرفت .

با توجه به این حقیقت هدف نهائی تقیه روشن می گردد و بطور سربسته پاسخ بسیاری از پرسشها در این زمینه داده خواهد شد در عین حال مشروح اهداف مختلف تقیه را پس از ذکر دلایل و مدارك این مساله در منابع

اسلامی بازگو خواهیم کرد.

امانکته‌ای که ذکر آن به هر حال در اینجا ضروری است این است که چنان نیست که تقیه (به مفهوم وسیع کلمه) همه جا واجب باشد بلکه گاهی رسماً حرام و گناه کبیره است، همانطور که ممکن است در مواردی مباح یا مستحب یا مکروه باشد که شرح آن را در بحثهای آینده خواهیم دانست.

و نیز خواهیم دید که چگونه استفاده پیامبر اسلام (ص) در سالهای نخستین دعوتش از روش تقیه، به مسلمانان امکان داد که دور از چشم دشمن به صورت نیروی موثر و پر قدرتی در آیند که در هم شکستن آنها به آسانی ممکن نباشد و سرانجام با همین تاکتیک بر دشمن سر سخت زورگو پیروز گشت.

۲- تقیه در همه مکتبهای

پیشرو!

نقشه‌های جنگی همواره در نهایت اختفا انجام
میگیرد.

جنگجویان همواره سعی دارند خود را از نظر
دشمن پنهان دارند.

سلاحهای جنگی را در گوشه و کنار میدان جنگ
در زیر برگهای درختان و شاخه‌های خشکیده، یا بوسیله
گل‌مالی کردن مخفی می‌کنند.

او نیفورمهای سربازان معمولاً به شکلی تهیه میشود
که در لابلای موجودات مختلف محیط پنهان گردند.

گاهی جنگجویان با ایجاد دود یا مه مصنوعی خود
را مستور میدارند و یا در تاریکی شب نقل و انتقالات
لازم را انجام می‌دهند.

مأموران اطلاعاتی هنگامی که به قلب منطقه دشمن برای گرفتن اطلاعات لازم از کم و کیف نیروهای آنها نفوذ می کنند همواره در پرده استتار افراد محلی و لباسها و برنامه های آنها فرو میروند.

هنگامی که درست بیندیشیم تمام این اموراُشکالی از «تقیه» است که در همه جای دنیا برای جلوگیری از هدر رفتن نیروها و یا پیروزی بر دشمن مورد استفاده قرار می گیرد.

استفاده کردن از انواع «رمزها» برای استتار مقاصد مختلف ؛ دامنه وسیعی در برنامه های سیاسی و نظامی و اقتصادی دنیای امروز دارد و گاه بی احتیاطی در حفظ کلیدهای «رمز» سبب شکست يك لشکر یا يك برنامه مهم سیاسی می گردد.

هیچکس نمیتواند اینگونه برنامه ها را - چنانچه در مسیر منافع انسانها قرار داشته باشد- تخطئه کند و یا آنرا دلیل بر ترس و محافظه کاری بشمارد و بگوید در برنامه های نظامی و سیاسی نباید رمز و سری وجود داشته

باشد - یا اینکه سرباز باید شجاعت کند و خود را آشکارا در تیر رس دشمن قرار دهد ، یا جنگجویان نباید از روش استتار در پنهان ساختن سلاحهای مهم خود استفاده کنند، و مأموران اطلاعاتی باید هویت خود را به دشمن آشکار بگویند و آنها را از مقاصد و نیات خود آگاه کنند.

اگر کسی چنین بگوید همه برفکر او میخندند؛ اینها همه دلیل بر آن است که «تقیه» به معنی وسیع کلمه ، در تمام مکتبهای جهان با تمام اختلافی که با هم دارند، وجود دارد، و این يك برنامه عمومی برای حفظ نیروها و جلوگیری از حیف و میل امکانات و سرمایه است. بلکه اگر وسیعتر بیندیشیم می بینیم این اصل يك قانون عمومی در سراسر عالم حیات است و همه موجودات زنده برای حفظ خویشتن، بهنگام لزوم ؛ از روش تقیه و استتار استفاده میکنند.

ماهی مخصوص مرکب هنگامی که احساس خطر میکند از کیسه مخصوص که در بدن او برای چنین

لحظاتی ذخیره شده ماده سیاه رنگ و غلیظی در آب میریزد، سپس از موقعیت استفاده کرده و از محل حادثه دور میشود.

بسیاری از حشرات هستند که اندام آنها یابال و پرشان به شکل شاخه‌های درختانی است که روی آنها مینشینند بطوریکه پیدا کردن آنها در آن محیط کار مشکلی است.

حیواناتی هستند که میتوانند در چند لحظه تغییر رنگ دهند و خود را به رنگ محیط در آورند و با این سیستم دفاعی شگفت انگیز، و عجیب از دیدگاه دشمن دور بمانند، جاندارانی که به هنگام خطر خود را به صورت جسم بیجانی درمی آورند و در گوشه‌ای متوقف و بی حرکت میمانند تا دشمن را به این وسیله اغفال کنند از همین روش «تقیه» بهره گیری دارند.

کوتاه سخن اینکه آنها که میپندارند مسأله تقیه از ویژگیهای اسلام یا از ویژگیهای «شیعه» است برداشت صحیحی از مفهوم «تقیه» ندارند یا برای فهم این موضوع

به گفتگوهای مخالفان قناعت کرده‌اند و یا با حدس و تخمین و پیشداوریهای بی‌دلیل مفهومی برای آن ساخته و به مبارزه با آن برخاسته‌اند، و یا برسر لفظ دعوا دارند.

به هر صورت از مجموع آنچه در بالا آوردیم معلوم شد که روش تقیه و استتار هویت و عقیده باطنی و پنهان نگه داشتن موضع گیری‌ها - به عنوان يك تاکتيك مؤثر و عاقلانه - موضوعی است که در همه مکتبها کم و بیش وجود دارد، منتها همیشه «اقلیت‌های صالح»، در برابر اکثریت‌های ناصالح، برای حفظ و نگهداری نیروهای خویش نیاز بیشتری به استفاده از این تاکتيك دارند.

بنابر این آنچه می‌شنویم که بعضی از مخالفان ما، تقیه را به عنوان یکنوع ترس بدون دلیل، یا محافظه کاریهای بدون دلیل و حفظ منافع شخصی و فدا کردن مصالح نوع ... محکوم می‌کنند و آنرا دلیل بر ترك حریت و شهادت و آزادگی معرفی می‌نمایند اشتباهی است که از اشتباه دیگر سرچشمه گرفته و قضاوتی است عجولانه

و دور از انصاف و واقع بینی.

* * *

به همین دلیل در تاریخ معاصرو گذشته روش تقیه به عنوان يك پل پیروزی بطور فراوان مورد استفاده قرار گرفته است.

در جریان چهارمین پیکار «اعراب» و «اسرائیل» که در رمضان سال ۵۲ واقع گردید و افسانه شکست ناپذیری اسرائیل در همان ساعات نخستین جنگ در صحرای سینا در خاک مدفون گردید و خط دفاعی افسانه ای «بارلو» درهم کوبیده شد، عامل استتار و تقیه یکی از مهمترین عوامل این پیروزی بود.

اگر مصریها و سوریها نقشه عظیم جنگی و نقل و انتقالات خود را تا آخرین لحظه مکتوم نمی داشتند هرگز اسرائیل به این سادگی گرفتار شکست نمی شد.

در زندگی پیامبر اسلام (ص) که دوست و دشمن در شهامت و شجاعت و تدبیر او تردید ندارند مسائلی همانند سه سال دعوت مخفیانه و همچنین هجرت او که

در کمال استتار صورت گرفت به طوری که آن حضرت از حلقه محاصره دشمن گذشت بدون آنکه متوجه شوند سپس پنهان شدن در عمق غار ثور؛ و پیاده روی در شبها و مخفی ماندن در روزها ناموقعی که به مدینه رسید همه اینها اشکالی از تقیه و کتمان از نظر اعتقاد یا عمل است. آیا هیچکس می تواند اینگونه مسائل را به عنوان ترس و محافظه کاری و نقطه ضعف معرفی کند .

امام حسین (ع) که نمونه بارز شکنندگان سد تقیه است به موقع لزوم برای پیشبرد اهداف مقدسش ، برای کوبیدن دستگاه ظلم و ستم و کفرو بی ایمانی و جهل و جنایت از این برنامه بهره می گرفت .

خروج شبانه اش از مدینه ، و خروج از مکه در حالی که همگان سرگرم مراسم حج یا مقدمات آن بودند مظاهری از تقیه تاکتیکی است .

طرحی را که جنگجویان اسلام در میدان «موت» برای ایجاد تزلزل در روحیه سپاه عظیم یکصد هزار نفری امپراطوری روم شرقی که بیش از سی برابر سپاه اسلام

بود .

یا طرحی که پیامبر اسلام (ص) برای فتح مکه در نهایت اختفاء ریخت که حتی نزدیکترین اصحابش از آن اطلاع نداشتند و موارد فراوان دیگری مانند اینها دلیل بر آن است که روش تقیه (البته در موارد خاصی) مؤثر-ترین روش برای حفظ نیروها و رسیدن به پیروزی نهائی یا دست زدن به مؤثرترین حملات بردشمن که ضایعات آن در يك سوبه حداقل و در طرف مقابل به حداکثر رسد بوده است ، و آنها که قلم سرخ بر این عنوان می کشند خود نمی دانند چه چیز را نفی می کنند ؛ و یا با مفهوم نادرستی که خود از تقیه ساخته اند مبارزه دارند .

۳- چهره‌ای از تقیه سازنده در قرآن

چون هدف اصلی از این بحث این است که با روح تعلیمات اسلام در زمینه «تقیه» آشنا شویم لازم است پیش از طرح این مسأله به شکل يك بحث اجتماعی ؛ نمونه‌هایی از متون اصلی اسلام را در این باره بررسی کنیم که فهم صحیح يك مطلب جوابگوی همه ایرادات خواهد بود .

در ضمن با این بینش اسلامی می‌توانیم وضع چگونگی جوامع امروز مسلمانان و موضع گیریهای آنها را در این قسمت دریابیم .

در قرآن مجید در چند مورد بمسئله «تقیه» (گاهی با همین نام و عنوان ، و گاهی با عناوین دیگر) اشاره شده است .

۱ - درسوره غافر آیه ۲۸ ، به بعد سخن از مرد مجاهد وفدا کار و وفاداری به میان آمده که در دستگاه فرعون موقعیت حساسی داشته ؛ و ایمان محکم خود را نسبت به موسی و آئین او ، کتمان می کرده است تا بتواند در لحظات حساس و یارانش کمک کند :

« قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاِنَّ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ »

این آیه منطق حساب شده و مستدل و نافذ مومن آل فرعون را به هنگامی که فرعون تصمیم بر قتل موسی گرفته بود با جمله « ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه » بگذارید موسی را به قتل برسانم و او هر چه می خواهد خدای خود را صدا بزند « کسانی » را که از قتل او بیمناک بودند عقب زد ، باز گومی کند .

او با اتکاء به سوابق روشنی که در دربار فرعون و محیط مصر داشت و به عقل و درایت او ایمان داشتند

ثابت کرد که این تصمیم در يك صورت بیهوده و دريك صورت خطرناك و وحشتناك است او گفت :

موسی دعوت به سوی «الله» می کند و دلایل قابل مطالعه ای هم با خود آورده ، از دو حال خارج نیست یا دروغگو است که به زودی رسوا خواهد شد و نیاز به کشتن ندارد زیرا قتل او احتمالا از او در افکار عمومی يك قهرمان افسانه ای خواهد ساخت و گروهی را برای همیشه به دنبالش خواهد کشید ، چه بهتر که زنده بماند و مردم او را بشناسند و خودشان از اطرافش متفرق شوند .

یا اینکه واقعا راست می گوید و از سوی خدا آمده . در این صورت اگر قسمتی از تهدیدات او هم جامه عمل بپوشد و گوشه ای از بلاهایی که از آن خبر می دهد تحقق یابد ، حساب همه ما صاف است ، بنابراین کشتن او بهیچوجه عاقلانه نیست . و به دنبال آن يك سلسله نصیحتهای دیگر نیز به آنها کرد .

به این ترتیب رعب و وحشت فرعون و اطرافیان

را افزود و آنها را از دست زدن به این کار منصرف ساخت .

قرآن در این آیات « کتمان عقیده » مومن آل فرعون را به عنوان يك کار مثبت ذکر کرده چرا که در مسیر سازنده یعنی نجات يك رهبر بزرگ انقلابی از خطری که او را شدیداً تهدید می کرد ، قرار گرفته بود و می دانیم (تقیه) نیز چیزی جز کتمان عقیده نیست .

آیا هیچکس می تواند انکار کند که عمل این مرد مجاهد در این لحظه حساس یکنوع فداکاری و جهاد در راه يك هدف مقدس بوده است

و آیا هیچکس می تواند انکار کند که اگر او از روش تقیه به صورت يك تاکتیک استفاده نمی کرد نمی توانست رسالت خود را ایفا کند ، و به احتمال قوی جان موسی به خطر می افتاد ؟

* * *

۲ - در سرگذشت « ابراهیم » قهرمان بت شکن

می خوانیم .

فَقَالَ اَنْتَ سَقِيمٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ فَرَاغَ اِلَى
 آلِهِمْ فَقَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ مَالَكُمْ لَا تَنْطِقُوْنَ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ
 ضَرْبًا بِالْيَمِيْنِ (صافات ۸۹ تا ۹۳)

از مجموع این آیات و تفاسیر آنها به خوبی به دست می آید که ابراهیم علیه السلام نقشه وسیع و دقیقی برای نابودی بتها طرح کرده بود و برای پیاده کردن این نقشه در انتظار فرصت مناسبی بود ، تا اینکه روز جشن بتها فرارسید و برنامه چنان بود که نخست جمعیت به خارج شهر می رفتند و به شادی و نیایش می پرداختند و پس از بازگشت به شهر یکسر به بتخانه می آمدند و از غذاهای به اصطلاح متبرکی که اطراف بتها چیده بودند تناول می کردند .

ابراهیم (ع) هم مقدمه این جشن را که خالی شدن شهر از سکنه بود ؛ مناسب اجرای طرح خود دید و هم ذی المقدمه آن را که بازگشت به بتخانه بود مناسب درس لازم برای بیداری افکار مردم احساس کرد ؛ ولی او کاملاً عقیده باطنی خود را در این باره مکتوم

می‌داشت و در برابر دعوت از او برای شرکت در این مراسم اظهار کسالت کرد .

(فقال انی سقیم)

یعنی من بیمارم با اینکه بیماری جسمی نداشت اما او برای کتمان هدف بزرگ خود به اصطلاح (توریه) کرد زیرا منظورش ناراحتی و کسالت روحی از گمراهی مردم بود اما مردم چیز دیگری از گفتار او فهمیدند . سرانجام با استفاده از این فرصت طلائی قدم به بتخانه گذارد نخست بت‌ها را تحقیر کرد که ای بینواها! چرا از اینهمه غذاهای رنگین بندگان تن نمی‌خورید، و سرانجام به کمک بازوی توانا و تبر پر قدرتش آنها را درهم کوبید و متلاشی ساخت .

درهم کوبیدنی که مقدمه جلسه محاکمه پرشوری بود که به بیداری بسیاری از مردم بت پرست انجامید همان بیداری که می‌توانست مقدمات آزادی مردم بابل را از چنگال جباران زمان فراهم سازد .



۳- مورد جالب دیگر که از سرگذشت‌های اقوام پیشین که منطبق بر موازین تقیه تاکتیکی بوده ، قرآن ذکر می کند داستان آمدن رسولان مسیح (ﷺ) به میان مردم انطاکیه است که در سوره یس به آن اشاره شده است .

اِذَا رَسَلْنَا اِلَيْهِمْ اٰثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ
(یس آیه ۱۴)

در این ماجرا دو نفر از فرستادگان مسیح (ع) پس از يك مبارزه صریح و آشکار با اصول بت پرستی در انطاکیه به زندان حاکم شهر که طرفدار اکثریت بت پرستان اهل شهر بود ، افتادند و کاری از پیش نبردند اما نفر سوم که به کمک آنها شتافت ناچار مسیر مبارزه را تغییر داد .

نخست عقیده باطنی خود را مکتوم داشت تا بتواند با هوش و تدبیر و فصاحت و بلاغتی که داشت در دستگاه حاکم نفوذ کند سپس در يك فرصت مناسب - که داستان مفصل است - هم برای نجات یاران خود

از زندان استفاده کند و هم برای ایجاد يك انقلاب فکری
 و اجتماعی و اخلاقی در میان مردم شهر ، قیام نماید .
 و اتفاقاً به هر دو نتیجه نیز رسید که قرآن از آن
 تعبیر به «عززنا بثالث» یعنی به وسیله نفر سوم آن دورا
 یاری کردیم و عزت و قوت بخشیدیم ، می آورد .
 آیا اینکه ابراهیم (ع) هدف عالی خود را کتمان
 کرد می توان حمل بر محافظه کاری و ضعف و ترس
 نمود ؟

یابه عکس این کتمان مقدمه لازمی برای وصول
 به هدف بزرگتر و وسیع تر بود ؟

آیا اگر نفر سوم از رسولان مسیح (ع) پس از
 شکست دوستانش باز تجربه تلخ آنها را تکرار می کرد
 و از همان روش استفاده می نمود و خود نیز به عنوان
 سومین نفر راهی زندان می شد و شاید سرانجام جسد
 بیجان هر سه را از زندان بیرون می آوردند کار درستی
 بود ؟ یا اینکه لازم بود روش تازه ای انتخاب کند و دست
 به ابتکار جدیدی بزند و با استفاده صحیح از روش تقیه ،

هم به هدف خود برسد و هم دوستان را از زندان رهایی
بخشد .

البته آیات قرآن در زمینه تقیه منحصر به آنچه در
بالا آوردیم نیست و آنچه گفتیم قسمتی از آیاتی است
که به خوبی «هدف» و «فلسفه» تقیه و «مفهوم» صحیح آنرا
می تواند مشخص سازد .

۴- تقیه مومنان راستین

چهره دیگری از تقیه در قرآن

گفتیم «اکثریت» ها در جوامع مختلف معمولاً نیازی به «پنهانکاری» و «تقیه» ندارند چرا که ابتکار عمل در دست آنهاست (خواه اکثریت عددی و کمی باشد یا اکثریت کیفی و بالقوه) این اقلیتها هستند که به خاطر حفظ موجودیت خویش به سراغ تقیه میروند.

منتها تقیه و پنهانکاری بادو هدف متفاوت ممکن است انجام گیرد .

۱- گاهی به این صورت است که از ترس و وحشت عقیده باطنی خود را کتمان میکنند و از صراحت و بیان واقعیتها اجتناب می ورزند مبادا منافع شخصی وزود گذرشان به خطر بیفتد.

۲- شکل دیگر مسأله آن است که به عنوان يك روش حساب شده برای جلوگیری هر چه بیشتر از استهلاک نیروها، و ذخیره کردن آنها برای ضربه نهائی، انجام میگیرد در اینجا نیز همان پنهان کاری و اخفاء عقیده و کتمان چهره واقعی مطرح است.

اما نه از روی « ترس و نه بخاطر منافع زودگذر شخصی بلکه از روی «عقل» و به عنوان بهره گیری بیشتر از نیروهای ارزنده و انقلابی.

البته این تفاوت با «حرف» و «سمبل کاری» و «ادعا» درست نمیشود يك تفاوت جوهری و عمقی است.

تقیه در شکل اول، نشانه ضعف ایمان و زبونی و حقارت و عدم رشد کافی است، و در شکل دوم دلیل هوشیاری، بیداری، سازمان یافتگی؛ وجود برنامه پیشرفته و آشنائی به اصول مبارزه صحیح است، و توجه به این دو شکل متفاوت میتواند پاسخگوی تمام اشکال الهائی که در این زمینه وجود دارد بوده باشد.

اکنون به نمونه دیگری از آیات قرآن کریم در این باره توجه کنید.

درسوره «آل عمران» آیه ۲۸ میخوانیم:

« لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُ كُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَالْيُ اللَّهِ الْمَصِيرُ ».

این آیه مربوط به دورانی است که مسلمانان سیطره خود را بر شبه جزیره عربستان تثبیت نکرده بودند ، و هنوز در يك شكل دفاعی ، به سر می بردند ، در این هنگام اسلام از همه مسلمانان خواست که روش مجامله کاری با کفار و پیوند های دوستی زمان جاهلیت را کنار بگذارند تا صفوف آنها از بیگانگان و دشمنان این مکتب مشخص شود.

لذا در جمله اول آیه میگوید:

افراد با ایمان نباید دوستانی از کافران ؛ به جای مؤمنان ، برای خود انتخاب کنند ؛ بلکه پیوند دوستیشان باید تنها با هم مسلکان باشد ؛ نه آنها که در تمام اهداف

از ایشان جدا شده اند»

این يك قانون مهم اسلامی است که گاهی از آن به

عنوان:

«تولی» و «تبری» یا حب فی الله و بغض فی الله»

تعبیر میشود و ضامن اصالت و یکپارچگی جامعه اسلامی و تصفیه صفوف مبارزین و نیروهای وفادار به اسلام است.

اما بلافاصله پس از ذکر این قانون اساسی ، تبصره‌ای به آن زده ، میگوید مگر آنکه از آنها تقیه کنید که در این صورت میتوانید ظاهراً با آنها طرح دوستی بریزید»

اما گویا برای اینکه افرادی از این تبصره سوء استفاده نکنند و تقیه‌ای را که برای حفظ و ذخیره نیروها در برابر دشمنان بیرحم و قوی پنجه است ، در شکل منفور اول پیاده نمایند اضافه میکند:

خداوند شما را از خویشتن بر حذر میدارد (و از

مقاصد و نیات شما آگاه است) و بازگشت همگی به سوی او است».

باتوجه به اینکه «تقاة» و «تقیة» از يك ریشه و دارای يك «مفهوم» هستند روشن میشود که دستور تقیه از همان زمان پیامبر (ص) در میان مسلمانان وجود داشته اما به مفهومی سازنده.

مفسران اسلامی نیز در ذیل این آیه تصریح کرده اند که در آغاز اسلام گهگاه که دشمنان اسلام بعضی از مسلمانان را تنها می یافتند آنها را تحت فشار قرار می دادند که از پیامبر ﷺ دوری کرده و با آنها از در دوستی در آیند و چنانچه در برابر اینگونه پیشنهادها مقاومت میکردند سرانجامش نابودی نفرات، و تحلیل رفتن تدریجی نیروها؛ و به هدر رفتن بی دلیل قدرت نهال جوان اسلام بود.

آیه فوق به آنها دستور داد که به جای مقاومت بیهوده و کورکورانه در برابر این فشارها، ظاهرا و با زبان، با آنها ابراز دوستی کنید و نیروهای خود را برای

موقع ضرورت و يك بسیج همگانی حفظ نمایند.
مکمل این آیه، آیه دیگری از سوره «نحل» است
(آیه ۱۰۶) در این آیه میخوانیم
مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مِنْ اُكْرِهٖ وَ قَلْبُهٗ
مُطْمَئِنُّ بِالْاِيْمَانِ...

گرچه در شان نزول این آیه به نام افراد مختلفی
مانند «عمار یاسر» و پدرش «یاسر» و مادرش سمیه و
«صهیب» و «بلال» برخورد می کنیم، اما همه این
ماجرای حکایت از يك چیز میکند و آن اینکه گاهی
بعضی از مسلمانان در بیابانها یا شهرهایی همانند مکه
که اکثریت آنها در آن زمان بت پرستان لجوج تشکیل
میدادند گرفتار میشدند؛ دشمن به آنها تکلیف کرد
که صریحاً بگویند ما از ایمان خود به «محمد» دست برداشته
و از او متنفر و بیزاریم و نسبت به بتها وفاداریم و در غیر
این صورت، آنها را تهدید بمرگ میکردند و جانشان در خطر
بود. مخصوصاً در یکی از سفرها عمار یاسر به اتفاق پدر
و مادرش که هر سه اسلام را با جان و دل پذیرفته بودند

از منطقه نفوذ دشمن، عبور می کردند که با چنین صحنه ای روبرو شدند.

پدر و مادر عمار مقاومت کردند و سرانجام کشته شدند، اما عمار آنچه را دشمن خواسته بود بر زبان جاری کرد و دست از سراو برداشتند، ولی ناگاه به خود آمد که ای وای بر من! نکند این اظهار بیزاری لفظی مرا از صفوف مسلمانان خارج ساخته باشد؛ مضطرب شد و چشمهایش مثل ابر بهار اشک فرو ریخت و و گریه کنان به سوی پیامبر شتافت

در چنین موقع آیه فوق نازل شد و گفت «هیچکس حق ندارد بعد از ایمان آوردن به سوی کفر باز گردد (و چنین کسانی سرنوشت دردناکی دارند) مگر آنها که تحت فشار قرار گیرند و با زبان، سخنی برخلاف ایمان گویند اما قلبشان با ایمان راسخ، محکم باشد...»
پیامبر (ص) در اینجا سخنی فرمود که مفادش این بود «اما پدر و مادرت عجله کردند و بسوی بهشت شتافتند ولی تو هم کاری کردی که در اسلام مجاز بود؛

اگر باز با چنین صحنه‌ای روبرو شدی، هر چه می‌خواهند بگو و جانت را حفظ کن (که به آن نیاز داریم) و این جریان لطمه‌ای به ایمان تو وارد نخواهد ساخت.

آنها که با تاریخ زندگی «عمار یاسر» آشنا هستند و چهره او را در اواخر عمر مخصوصاً به هنگام جنگ صفین، که در صف یاران امیر مؤمنان علی (ع) با لشگر بیدادگر شام پیکار می‌کرد - به خاطر دارند می‌دانند که او يك انقلابی «آبدیده» و «پرتوان» و «پویا» بود، از همان مردانی که همچون «ابوذر» در روزهای سخت سرنوشت اجتماع خویش را، در دست دارند و با جنبشهای آگاهانه خویش پرده‌ها را از چهره‌های دشمنان کنار می‌زنند

اما همین عمار «یاسر» انقلابی بهنگامی که جوان بود و اسلام هم جوان، از روش تقیه استفاده کرد و نیروی خود را برای میدانهای جنگ؛ و برای مبارزات میان حق و باطل که پس از پیامبر (ص) مخصوصاً در دوران بنی امیه روی داد، ذخیره کرد؛ و به همین دلیل

پیامبر (ص) نیز بر کار او صحه گذارد ،

اما چگونه - با این حال - عمل پدر و مادر عمار
 که هر دو ^{پرده} تقیه را دریدند و تسلیم مرگ شدند يك عمل
 صحیح و سعادت بخش بود؟ در بحث اقسام تقیه ، بخواست
 خدا از آن سخن خواهیم گفت .

۵- چهره تقیه در روایات

اسلامی

تقیه به «سپر» و گاهی به سایر وسائل دفاعی
سربازان در برابر دشمنان تشبیه شده و این خودمی-
رساند که تقیه (به مفهوم واقعی) کار مجاهدان است نه
گوشه گیران فاقد تعهد و مسئولیت و نه عافیت طلبان
ترسو!



چهره تقیه در روایات اسلامی همانند چهره آن
در قرآن يك چهره سازنده و انقلابی است هر چند آنها که
مفاهیم اسلامی را مسخ کرده اند؛ بدون مراجعه به متن
قرآن (بزرگترین سند خدشه ناپذیر اسلام) و متون
احادیث معتبر روی افکار کوتاه خود آنرا در يك چهره
تخدیری و بازدارنده منعکس ساخته اند.

برای درك این حقیقت يك بررسی کوتاه و دقیق روی احادیث تقیه به عمل می آوریم تا بار دیگر این حقیقت بی پرده برای همه کس روشن شود ، که تقیه نوعی از مبارزه حساب شده است ، نه سکوت و سازش و تسلیم .

* * *

این احادیث را می توان به چند گروه تقسیم کرد .
 ۱- احادیثی که میگوید تقیه يك نیروی دفاعی و حفاظتی است .

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم :
 التَّقِيَّةُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِ يَصُونُ بِهَا نَفْسَهُ وَ
 وَآخُوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِينَ»

تقیه از بهترین اعمال افراد با ایمان است که به کمک آن هم خود و هم برادران خویش را از چنگال فاجران رهائی میبخشد « یعنی نیروها را برای مبارزه اصولی ذخیره میکند . (۱) در روایت دیگری از امام باقر (ع) چنین نقل شده که فرمود :

«أَيُّ شَيْءٍ أَقْرَبُ لِّلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّةِ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ»

چه چیز بهتر از تقیه میباشد که بمؤمن دید کافی و روشن بینی میدهد؟ تقیه سپر انسان با ایمان است» (۱)
و نیز از امام صادق عليه السلام در این زمینه سخن کوتاه و روشنی نقل شده که فرمود:

التَّقِيَّةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ.

«تقیه سپر فرد با ایمان است، تقیه وسیله حفظ و نگاهداری او به هنگام مبارزه است» (۲)

«ترس» (بروزن قرص) و «جَنَّة» (بر وزن غصه) و «حرز» (بروزن حفظ) که در این احادیث درباره تقیه به کار رفته تقریباً مفهوم واحدی دارد.

و به معنی سپر و یاسایر وسائلی است، که سرباز در پناه آن در میدان نبرد، خود را حفظ می کند، بنابراین در مفهوم تقیه يك مفهوم دفاع در مقابل دشمن افتاده است. و به تعبیر دیگر در این کلمه کوتاه و پر معنی چهره

۱- همان مدرک باب ۲۶ حدیث ۲۲

۲ -- همان مدرک باب ۲۴ حدیث ۶

سرباز هوشیار و فهمیده‌ای را تماشا می‌کنیم که در عین شجاعت و شهامت از به هدر دادن نیروهایش سخت مضایقه دارد؛ اومی کوشد از این راه‌نیروهای پرارزش خویش را برای مبارزه‌ای پی‌گیرتر و وسیع‌تر نگاهداری کند. اصولاً پوشیدن «زره» و گرفتن «سپر» به دست، کار سربازان مجاهد است، و گر نه گوشه‌گیران فاقد مسئولیت و فرار کنندگان از زیر بار تعهدها و محافظه کاران ترسو؛ هرگز نه زره برتن میکنند و نه سپر به دست میگیرند چون جهادی ندارند که نیاز به پوشش حفاظتی داشته باشند.

* * *

۲- تقیه سنت پیامبران مجاهد است

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم
 عَلِمَكَ بِالتَّقِيَّةِ فَانْهَائِ عَنْهُ اَبْرَاهِيْمَ الْخَلِيلُ .

بر تو است که تقیه را فراموش نکنی زیرا آن روش

ابراهیم خلیل (آن قهرمان بت‌شکن) است. (۱)

هر کس هر اندازه از تاریخ بی خبر باشد ، این مطلب حتما به گوشش خورده که ابراهیم علیه السلام کسی بود که يك تنه بانمرود جبار مبارزه کرد نه تنها با او بلکه بامتعصبان لجوج که در برابر انواع بتها سجود میکردند نیز درگیر شد و همه را با منطق کوبنده و شجاعت بی نظیر خود به زانو درآورد .

آیا هیچکس می تواند نسبت سازشکاری و مصلحت بینی های تخدیری را به ابراهیم علیه السلام بدهد ؟
 بنابراین از اینکه می بینیم تقیه به عنوان سنت ابراهیم معرفی شده همه چیز را می توانیم در توضیح مفهوم آن بفهمیم .

* * *

۳- تقیه یا پست فرماندهی :

جالب اینکه در روایتی از امام حسن عسگری (ع) می خوانیم :

مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَا تَقِيَّةَ لَهُ كَمَثَلِ جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ

مثل انسان با ایمانی که تقیه را کنار بگذارد همانند

بدنی است که سر نداشته باشد . (۱)

عین این تعبیر درباره «صبر و استقامت و پایداری» نیز آمده است که «ایمان بدون استقامت و صبر همچون بدن بی سراسر است .»

از شباهت این دو تعبیر باهم می فهمیم که تقیه همان فلسفه صبر و استقامت و پایداری در برابر دشمن را دارد «سر» فعالترین عضو پیکر و پرکارترین قسمت های بدن انسان و حساسترین بخش وجود هر کس است ، و به تعبیر دیگر سر ، نگاهدارنده تمام دستگاه های بدن و ضامن بقاء فعالیت های آنهاست . روش تقیه نیز بخاطر ذخیره کردن نیروها ؛ سبب نگاهداری يك جمعیت و بقاء و دوام آنها در برابر حملات دشمن است .

* * *

۴- تقیه و حفظ حقوق مسلمانان

نکته دیگری که در احادیث متعدد به آن اشاره شده این است که مسأله تقیه وادای حق برادران مسلمان

به عنوان دوفریضه بزرگ در کنار هم قرار داده شده‌اند
امام عسکری (ع) می‌فرماید :

وَأَعْظَمُهَا فَرَضَانِ قِضَاءُ حُقُوقِ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ
وَأَسْتَعْمَالُ التَّقِيَّةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ .

« از همه آن فرائض مهمتر دو چیز است حقوق
برادران دینی را ادا کردن و به کار بردن تقیه در برابر
دشمنان خدا » (۱)

از این تعبیر برمی آید که یکنوع رابطه و پیوند
نزدیک میان این دو موضوع وجود دارد ؛ اگر درست
دقت کنیم خواهیم دید که مسأله تقیه همانند اداءحقوق
دیگران يك مسأله اجتماعی است ، زیرا در پرتو آن
نیروهای پراکنده حفظ و ذخیره و به موقع بسیج می‌گردد
و حقوق جامعه را حفظ می‌کند .

۶- در کجا باید سدّ تقیه را
شکست

تفاوت «تقیه» با «نفاق»

در بحثهای مربوط به «تقیه» در میان دو گروه قرار گرفته ایم که متأسفانه هر کدام به نوعی راه را گم کرده اند و مایه دردسر برای خودشان و دیگران شده اند:

گروه اول

مؤمنان ترسو و بی حال و کم اطلاع و یاباه اصطلاح مصلحت اندیشی هستند که هر کجا صراحت و اظهار حق را مزاحم منافع خویش ببینند و یا بر اثر نداشتن شهامت کافی، جرات اظهار حق را در خود مشاهده نکنند فوراً زیر چتر «تقیه» می خزنند که «تقیه واجب است» و التَّقِيَةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي و بالاخره «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»!

و به این ترتیب چهره واقعی دین را چنان مسخ می کنند که محدود به حفظ منافع مادی و شخصی می شود، و هر فرد آزاده ای از آن فرار می کند!

گروه دوم:

همان دشمنان بیخبر؛ و یا آگاه ولی مغرض هستند که بر اثر ندانستن مفهوم این دستور سازنده و یاب به تصور اینکه سنگر مناسبی برای کوبیدن مذهب به طور کلی، یا آئین اسلام به خصوص پیدا کرده اند، دست به تحریف مفهوم تقیه زده و آن را طوری تفسیر می کنند که چیزی می شود مساوی با «دروغگوئی» و «ترس» و «ضعف» و «زبونی» و سرانجام «فرار از زیر بار مسئولیتها»! برای رفع اشتباه هر دو گروه کافی است به دو موضوع کاملاً توجه کنیم:

۱- مفهوم تقیه

۲- حکم تقیه

درباره موضوع «تقیه»: و مفهوم اصلی آن در گذشته به قدر کافی صحبت کردیم و گفتیم:

«تقیه» به معنی خاص آن عبارت از «کتمان عقیده مذهبی» است و به مفهوم وسیع، کتمان هرگونه فکرو عقیده و طرح و نقشه و برنامه است، منتها با اهداف متفاوت و گوناگون!

و اما از نظر حکم - فقهای ما با استفاده از منابع و مدارك اسلامی؛ تقیه را بر سه قسم تقسیم کرده اند:

۱- تقیه حرام

۲- تقیه واجب

۳- تقیه جائز

و گاهی آنرا به احکام پنجگانه یعنی «واجب» و «مستحب» و «مباح» و «مکروه» و «حرام» تقسیم نموده اند و هر قسم را با دلیل و مدرك آن در بحث فقهی «تقیه» مشخص ساخته اند.

بنابر این مهم این است که فراموش نکنیم تقیه نه همه جا واجب است و نه جائز بلکه در پاره ای از موارد حرام است یا یکی از بزرگترین گناهان! اجازه دهید نخست به بررسی موارد تحریم تقیه پردازیم

که خود پاسخ دندان شکنی است برای همه گروههای گرفتار اشتباه ، و زمینه روشنی خواهد شد برای همه آنها که می خواهند در این بحث مهم اسلامی بهتر بدانند و بهتر بیندیشند.

* * *

به طور کلی هرگاه هدفهای مهمتری از آنچه تقیه می تواند آنرا حفظ کند به خطر بیفتند، شکستن سد تقیه لازم است، زیرا همان گونه که اشاره شد تقیه به مفهوم صحیح؛ شاخه ای است از شاخه های قانون «اهم و مهم» که می گویند :

به هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی تعارض دو هدف، آن را که از اهمیت کمتری برخوردار است فدای مهمتر کن !

همین قانون که گاهی تقیه را واجب می سازد ، در شرایط دیگری ترك آن را واجب می شمرد.

دراخبار اسلامی به پاره ای از موارد که تقیه در آن حرام است اشاره شده بدون آنکه منحصر به این

موارد باشد، زیرا قانون اهم ومهم چنانکه گفتیم روح این مسأله را تشکیل می دهد وموارد این قانون منحصر به يك يا چند تانیست.

مواردی که در روایات اسلامی به آن اشاره شده است عبارتند از:

۱- آنجا که حق به خطر بیفتد

آنجا که پرده افکندن بر روی عقیده و کتمان آن موجب نشر فساد؛ یا تقویت کفر و بی ایمانی، یا گسترش ظلم و جور؛ یا توسعه نابسامانیها؛ و یا تزلزل در ارکان اسلام؛ و یا موجب گمراهی مردم و محوشعائر و پایمال شدن احکام گردد؛ شکستن سد تقیه واجب است حتی در کتب فقه اسلامی در بحث «جهاد» لزوم دست زدن به جهاد در اینگونه موارد - البته زیر نظر حکومت اسلامی - پیش بینی شده است.

بنابر این اشتباه بزرگی است اگر ما خیال کنیم تقیه حتی در این موارد مباح است! اینگونه تقیه ها «تقیه ویرانگر» و «منفی» و «زیانبار» است، تقیه ای مجاز یا

واجب است که سازنده و مثبت و در مسیر وصول به هدف باشد نه در جهت مخالف و ضد آن.

جمله «وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ» (باید اقدام کرد و از لوازم آن نباید ترسید به هر جا که منجر شود) اشاره به همین موارد است که «حق» به خطر افتاده است و بدون شکستن سد تقیه رهائی آن ممکن نیست.

در اینجا با صراحت باید گفت، بدون پرده حق را بر ملا ساخت نه تنها از طریق گفتار که از طرق عملی نیز باید اقدام کرد.

امام صادق (ع) در يك حديث کوتاه به کسانی که دعوی ایمان دارند و در اینگونه موارد دست به دامان تقیه می زنند شدیداً هشدار می دهد و می گوید:

وَأَيُّكُمْ لَوْ دُعِيَ عَيْتِمٌ لَتَبْصُرُ وَنَالَقَلْتُمْ لَا تَفْعَلْ إِنَّمَا تَتَّقِي وَلَكِنَّ التَّقِيَةَ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ وَأُمَّهَاتِكُمْ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ مَا احْتَاجَ إِلَى مُسَائِلَتِكُمْ عَنْ ذَلِكَ وَلَا قَامَ فِي كَثِيرٍ مِنْكُمْ؛ حَدِّ النَّفَاقِ!

به خدا سوگند اگر شما را برای یاری مابخواهند

میگوئید این کار را انجام نمیدهیم ، ما در حال تقیه هستیم!؛ و تقیه از پدران ، و مادران ، در نظر شما محبوبتر است ، هر گاه قائم ما قیام کند (و حکومت ما تشکیل گردد) به خدا سوگند بدون نیاز به سؤال ، مجازات منافقان را درباره شما اجرا خواهد کرد! (۱)

این حدیث که نشان میدهد امام (ع) از تقیه نابجای بعضی از دوستان نادان به ستوه آمده است حد فاصل میان «نفاق» و «تقیه» را روشن میسازد.

پرده پوشی و کتمان ، در آنجا که برای پیشبرد اهداف مقدس است نامش تقیه سازنده ، و مجاز است و آنجا که برای فرار از زیر بار مسئولیت و قربانی کردن اهداف مقدس اجتماعی و الهی در برابر منافع شخصی است نامش «منافقتگری و نفاق» است ، خواه بخاطر فریب دگران باشد یا فریب خویشان!.

در حدیث دیگری نیز از آن امام علیه السلام میخوانیم :
 هنگامی که انسان ابراز ایمان کند اما بعداً عملی

انجام دهد که مخالف و ناقض آن است از صف مؤمنان خارج خواهد شد و اگر این اظهار خلاف دراموری باشد که تقیه در آن مجاز نیست این عذر از او پذیرفته نخواهد شد.

«لَإِنَّ لِلتَّقِيَةِ مَوَاضِعَ مَن أزالَهَا عَن مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ»

زیرا تقیه حدودی دارد که هر کس از آن فراتر رود معذور نخواهد بود.

و در پایان حدیث فرمود: تقیه در جایی است که موجب فساد در دین نشود» (۱)

جالب اینکه «کُمِيت» شاعر که در صف مجاهدانی بود که بامدد گرفتن از ذوق سرشار خویش در دورانهای خفقان بار حکومت بنی عباس به مبارزه با آن نظام فرعونى برخاست و از مکتب اهل بیت علیهم السلام در آن عصر تاریک حمایت کرد روزی خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسید؛ و چهره امام (ع) را در هم دید.

امام رو به او کرده بالحنی پراز اعتراض و سرزنش
فرمود توئی که (درباره بنی امیه) گفته ای:

فَالْآنَ صِرْتُ إِلَى أُمِّيَّةٍ وَالْأُمُورُ لَهَا إِلَى مَصَائِرُ !

« اکنون من به دودمان امیه متوجه شدم، و کارهای

آنها متوجه من است! »

کمیت میگوید:

عرض کردم من این سخن را گفته ام اما به خدا
سوگند من از ایمان خود (به مکتب شما) برنگشته ام، من
دوست شما هستم و دشمن دشمنانتان! ولی این را از روی
تقیه سرودم!

امام فرمود « اگر چنین باشد که تقیه مجوز هر
کاری گردد باید شرابخواری نیز تحت عنوان تقیه جائز
باشد؟! (۱) »

در اینجا دفاع از یغماگران بی ایمانی همانند بنی
امیه که دفاع از آنها يك عمل رسوا است همردیف اقدام
به شرب خمر که تحریم آن مسلم و زشتی آن روشن و اقدام

برآن يك عمل رسواگرانه محسوب می شود شمرده شده.
 اگر اینگونه تقیه ها باب شود ، بازار تملق و
 چاپلوسی و ثناخوانی ظالمان و ستمگران پررونق و نفاق
 و دورویی با تمام زشتیهایش همه جارائج می گردد؛ «حق»
 پرده نشین می گردد و «باطل» شاهد بازاری، جهاد در
 راه حق برچیده میشود و دو دستور حیات بخش امر به
 معروف و نهی از منکر، به خاموشی می گراید و مؤمنان
 سازشکار، آتش بیار معرکه ها می شوند!



۲- تقیه در خونریزی ممنوع است

مورد دیگری که تقیه در آن مجاز نیست موضوع
 خون مردم بی گناه است به این ترتیب که اگر مرا تحت
 فشار قرار دهند که باید به کشتن فرد یا افراد بی گناهی دست
 بزنم! وگرنه جان خودت در خطر است!، من حق ندارم
 اقدام به کشتن دیگران کنم، اینجاست که باید سد تقیه
 را بشکنم هر چند احتمال بدهم یا یقین داشته باشم جان
 خود دست را از خواهم داد!

جمله معروف «الْمَأْمُورُ مَعْدُورٌ» که میگویند سند اصلی آن به «شمر»! می رسد و مستمسکی برای آتش بیاران معرکه ها شده نه حدیث و روایت است و نه يك سخن منطقی و عقل پسند، هیچکس حق ندارد به این بهانه که دگری به او دستور داده، اقدام به ریختن خون بیگناهی کند؛ و اگر کند تمام بارسنگین يك قاتل و مسئولیت و حشتناك آن بر دوش او خواهد بود.

در کتاب کافی از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:
 اِنَّمَا جُعِلَ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ
 تَقِيَّةً:

تقیه برای این مشروع شده که (نیروها به هدر نرود و) خونها محفوظ باشد و اگر موجب خونریزی گردد تقیه مجاز نیست» (۱)

* * *

۳- در مسائل مسلم اسلامی تقیه نیست

مواردی که دلیل منطقی روشنی دارد مانند تحریم

مشروبات الکلی در اسلام، و هر مسأله همانند آن، تقیه ممنوع است.

در این گونه موارد نیز باید سد تقیه را شکست و به جای کنمان عقیده، دست به استدلال منطقی زد و به طرف مخالف حالی کرد که این يك حکم قطعی است و اجرای آن بر هر مسلمانی واجب است.

بعضی از افراد ضعیف و ترسو، هنگامی که مثلاً در حلقه يك عده شرابخوار قرار میگیرند گاهی از ترس ملامت آنها؛ همرنگشان میشوند، و گاهی به این عذر که مشروبات به مزاج من نمیسازد، متشبث میگردند، و ترك می کنند، اما آنها در هر دو صورت خطا کارند، باید حداقل با صراحت بگویند:

ما مسلمانییم و به همین دلیل شراب نمی خوریم. همچنین در مورد واجبات و محرمات دیگر یا وظائف مسلم انسانی و اجتماعی و سیاسی.

۷- در کجای تقیه واجب است
(و فلسفه آن)

در بحث گذشته موارد «تحریم تقیه» و به تعبیر دیگر مواردی که شکستن سد تقیه در آن لازم است بررسی شد و از مجموع آن بحث روشن گشت که موارد زیادی وجود دارد که نه تنها تقیه در آن مجاز نیست بلکه از «گناهان کبیره» محسوب می شود .

چه اینکه تقیه در آنها باعث شکست، و عقب گرد و گسترش فساد و گناه، و جرأت ظالمان، و پوشیده ماندن حق و تزلزل ارکان اسلام می گردد .

اکنون باید به سراغ موارد «و جوب تقیه» - توأم با آگاهی از هدف و فلسفه آن - برویم و چون این دو (موارد وجوب، و هدف) با یکدیگر پیوند دارند با ذکر خطوط اصلی هدف تقیه های سازنده، موارد وجوب آن نیز

روشن می گردد .

به طور خلاصه تقیه برای چند هدف واجب می شود :

۱- برای ذخیره نیروها (تقیه محافظ)

گاه می شود که فرد یا افرادی با آشکار ساختن عقیده باطنی خود نابود می شوند .

و یا برای همیشه از صحنه مبارزات اجتماعی طرد می گردند ، یا گرفتار ضرر و زیان قابل ملاحظه ای خواهند شد که روی تلاشهای آینده آنها اثر منفی خواهد گذارد بی آنکه از اظهار عقیده ؛ بهره ای شایسته برای آنها و جامعه ببار آید و یا حتی يك گام به هدف نزدیکتر شوند .

در اینجا عقل و منطق حکم می کند که گرفتار احساسات بی دلیل نشوند و نیروهای خود را به هدر ندهند ؛ بلکه برای موقع لزوم ذخیره کنند زیرا نیروهای سازنده و خلاق ؛ آنقدر زیاد نیستند که با دست و دل باز آنها را از کف دهیم ؛ گاه می شود برای تربیت يك فرد لایق ،

سالها يك جامعه بايد زحمت كشد و نیرو صرف كند ،
 چگونه می توان به سادگی به خاطر يك احساس آنی
 وزودگذر آنرا به هدر داد و احساس مسئولیت نکرد !؟
 مخصوصا در محیطهایی که کمبود نیروی انسانی
 صالح بیشتر احساس می شود ، این مسأله شکل حساس-
 تری به خود می گیرد ، لذامی بینیم در آغاز پیدایش اسلام
 پیامبر ﷺ حدود سه سال عقیده درونی خود را مکتوم
 می داشت و جز با گروه کوچکی - آنهم به گونه محرمانه
 در میان نمی گذاشت .

کم کم مسلمانان نیرو گرفتند و نخستین سد تقیه
 پس از سه سال شکسته شد ، و دعوت اسلام علنی و آشکار
 گردید .

اما باز یاران پیامبر (ص) که تعدادشان در آن
 روزها بسیار اندك بود ، گهگاه در چنگال دشمنان
 متعصب و لجوج گرفتار می شدند و تحت بازجویی
 قرار می گرفتند ، و ممکن بود به خاطر گفتن يك جمله
 به قتل برسند ؛ به این گونه افراد دستور تقیه داده

می‌شد تا نیروی خود را برای دفاع از این مکتب نو بنیاد حفظ کنند و بیهوده و بی‌هدف و بی دلیل جان خود را به خطر نیفکنند و آنرا برای لحظه پیکار سر نوشت ذخیره سازند ،



۲- برای مکتوم داشتن بر نامه‌ها (تقیه تاکتیکی)

با توجه به اینکه تقیه بیشتر مربوط به اقلیتهای صالحی است که در دست اکثریت نا صالح گرفتار است روشن است که این اقلیت برای ادامه حیات و پیشبرد اهداف سازنده خود باید در بسیاری از موارد متوسل به روش تقیه شود ، چه اینکه اگر طرحها و عقاید و نقشه های خود را بر ملا سازد ، وسیله اکثریت به زودی خنثی می گردد .

بنابراین چاره‌ای جز این ندارند که به عنوان يك تاکتيك ، در مکتوم داشتن عقاید خود بکوشند .

این گونه تقیه نیز در آغاز اسلام فراوان بود .

طرح هجرت پیامبر ﷺ که سر آغاز فصل نوین

و کاملاً انقلابی و تکاملی در اسلام بود؛ در محل عقبه دريك بيابان خاموش در نزدیکی مکه ریخته شد.

حرکت مخفیانه و تدریجی مسلمانان معدود نخستین به قانون جدید اسلام مدینه.

خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر (ص) به منظور اخفای برنامه‌ای که در دست اجرا بود.

حرکت پیامبر ص به سوی غار ثور در دل شب،

اختفای کامل در درون غار به مدت چند روز،

سپس حرکت به سوی مدینه از بیراهه؛ آنهم به صورت

راه رفتن در شبها، و مخفی شدن در روزها؛

همه اینها شکل‌هایی از تقيه تاکتیکی بود.

آیات تقيه در اینگونه موارد واجب نیست؟

آیا اگر پیامبر و مسلمانان، عقیده و فکر خود را

در زمینه طرح هجرت، آشکارا بیان می‌کردند ممکن

بود این طرح عملی گردد؟

آیا پنهانکاری و اخفای کامل؛ ضامن پیروزی

این نقشه نبود؟

همچنین در مورد طرح «ابراهیم» پیامبر بزرگ خدا و قهرمان بت شکن که سابقا اشاره شد ، اگر او عقیده خود را در مورد ماندن در شهر و سپس حرکت به سوی بتخانه در يك فرصت مناسب و دیگر اقدامات خود را مکتوم نمی داشت آیا شانس پیروزی برای این طرح وجود داشت ؟

یاد رزمینه «مؤمن آل فرعون» و طرح حساب شده او برای نجات جان موسی (ع) یا سومین فرستاده مسیح (ع) به انطاکیه برای نجات جان رسولان قبلی و پیاده کردن طرح توحید در این سرزمین ، اگر اخفا و استتار کامل وجود نداشت امکان پیروزی تصور می رفت ؟

تمام روایاتی که تقیه را به عنوان يك سپر دفاعی (جَنَّةُ الْمُؤْمِن - ترس المؤمن) معرفی کرده می تواند اشاره به این نوع تقیه یا نوع سابق بوده باشد .

۳- تقیه برای حفظ دیگران (تقیه ایمنی بخش)

گاه اظهار عقیده برای خود شخص به خاطر

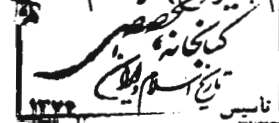
موقعیت مستحکمش - ایجاد خطر و ضرر نمی کند ولی ممکن است، احیاناً دیگری را به ضرر و خطر بیفکند، در اینگونه موارد اگر اظهار عقیده باطنی سودی نداشته باشد کتمان لازم است .

تکرار می کنیم: مشروط بر اینکه فایده‌ای که زیان رانحت الشعاع قرار دهد در برابر از عقیده دیده نشود. در حالات بعضی یاران ائمه اهل بیت (ع) که از طرف حکومت‌های جبار بنی امیه و بنی عباس تحت تعقیب بودند و اگر رابطه آنها با امامان که همواره جهت نیرومند مخالف را تشکیل می دادند مسلم می شد شاید حیاتشان به خطر می افتاد ، می خوانیم:

گاهی در بعضی جلسات که سخن از این یاران امام (ع) در حضور خود امام (ع) به میان می آمد نه تنها امام (ع) از آنها ستایش نمی کرد بلکه احیاناً مذمت شدید هم می نمود ، تا شناخته نشود و به خطر نیفتند.

روزی یکی از آنان به نام «زراره» که از محدثان

وفقه‌ای بنام شیعه و از یاران امام باقر (ع) و امام صادق (ع)



(ع) بود خدمت امام (ع) جمله هائی که شاید مفهومش گله بود عرض کرد . امام مطلبی فرمود که حاصلش این بود : من همچون خضرم و تو همچون کشتی ، و در پشت سر شما سلطان جباری است که کشتیها را به غضب می برد همانگونه که خضر آن کشتی را معیوب ساخت تا از دایره غضب آن سلطان در امان بماند من نیز گاهی در جلسات از تونکوهش می کنم تا از شر این فراعنه زمان مصون بمانی.

از امام حسین (ع) رهبر شکنندگان سد تقیه نقل شده

که فرمود :

إِنَّ التَّقِيَةَ يَصْلِحُ اللَّهُ بِهَا أُمَّةً ، لِصَاحِبِهَا مِثْلَ ثَوَابِ أَعْمَالِهِمْ فَإِنْ تَرَكَهَا أَهْلَكَ أُمَّةً ؛ تَارِكُهَا شَرِيكُ مَنْ أَهْلَكَهُمْ (۱)

دقیقه ای که حال امتی با آن اصلاح پذیرد انجام دهنده آن پاداشی به قدر همه آن امت دارد (زیرانیروهای آنها را برای خدمت بیشتر حفظ کرده است) اما اگر در

چنین موردی ترك تقیه گوید و امتی به هلاکت افتد شريك جرم هلاك كننده خواهد بود،

از این حدیث برمی آید که ترك تقیه در اینگونه موارد موجب شركت در جرم قتل نفس یا رساندن ضرر و زیان به دگران است .

* * *

مسأله مهمی که یاد آوری آن هم در اینجا و هم در پایان بحث لازم است اینکه : کاملاً ممکن است کسانی انواع واجب تقیه را که در بالا اشاره کردیم بهانه ای قرار دهند برای فرار از واقعیتهای و مسئولیتهای و تقیه های حرام را که شکستن آنها واجب است در شکل تقیه واجب جا بزنند ؛ اعتراف می کنیم که اینگونه سوء استفاده از مفاهیم سازنده و تحریف آنها به يك مفهوم منفی و بازدارنده ؛ در هر عصر و زمان و اجتماعی امکان پذیر است ، و تنها راه پیشگیری از کج رویها ، آگاهی خود شخص است از يك سو ، و آگاهی جامعه است از سوی دیگر .

آگاهی خود شخص برای اینکه گرفتار اشتباه نشود.
و آگاهی جامعه برای اینکه اجازه چنین سوء
استفاده‌ها را ندهد .

۸- تقيه تحيبي يك شاهكار

ديگر

نیاز به اتحاد و بهم پیوستگی ؛ برای يك جامعه ، همانند نیاز به آب و هوا است.

میزان کار برد نیروهای هر جامعه بستگی بمیزان استحکام پیوندهای اجتماعی آنها دارد، همان گونه که ضایعات نیروهای عظیم جمعی کاملاً مربوط به میزان اختلافها و برخورد های منفی گروههای اجتماعی است، خلاصه «حیات» و «مړك» ملتها تا حد زیادی در گروه همین موضوع است.

اینهاروشن است، مهم این است که بدانیم وصول به يك پیوند قابل اطمینان اجتماعی ؛ هرگز با شعارهای داغ و پرسر و صدا ؛ و خطابه های آتشین و اشعار غرور آفرین حماسی به دست نمی آید؛ حتی توجه افراد به

فلسفه اتحاد و نتایج عظیم وحدت صفوف ، و خطرات
بزرگ-نفاق و پراکندگی برای تحقق بخشیدن به این هدف
کافی نیست .

کار اساسی در این زمینه را از شناخت ریشه های
اختلاف و نفاق هر جامعه باید آغاز کرد؛ و تاراه حلی
برای موارد اختلاف ، فکر نشود هیچ قدرتی نمی تواند
روح وحدت را- مسیح وار- در کالبد بیروح يك جامعه
پراکنده بدهد!

* * *

حال این سؤال پیش می آید که :

آیا میتوان تمام ریشه های اختلافات عقیده ای ،
فکری ، و سلیقه ای و مانند آنرا به کلی از میان برد ؟ و از
افراد پراکنده ، جامعه ای ساخت واحد ؛ یکنواخت ، يك
فکر ؛ يك عقیده و يك سلیقه ؛ مانند ظروفی که در اندازه
واحد از يك کارخانه بیرون می آید ؟

در برابر این سؤال صریحا باید گفت :

حتما نه . چرا که هیچ قوم و ملتی را- هر چند متشکل

و همفکر باشند- نمی‌یابیم که دهها ماده اختلاف نداشته باشند، موادی که افزایش آن‌ها بسیار آسان و کم‌کردنش مشکل است !

حتی پیروان آئین و مذهبی مانند اسلام که اصول و فروع و همه چیز آن بر پایه «توحید» و «وحدت» بنا شده باز با گذشت زمان- بر اثر انحراف از مسیر اصلی- گرفتار باختلافها و شکافها شده‌اند.

پس چه باید کرد؟ از يك سو بدون وحدت صفوف ، هیچ کاری از پیش نمی‌رود. و از دیگر سو ، رسیدن به وحدت ، به وسیله از میان بردن تمام عوامل اختلاف عملا ممکن نیست.

آیا با این حال باید بنشینیم تا موریانه اختلاف ، همه ستونهای کاخ سعادت جامعه را بخورد و واژگون سازد؟ یاراهی به سوی «وحدت نسبی» وجود دارد؟

اینجاست که متفکران جهان امروز به فکر فورمولی افتاده‌اند که به آن بتوان به این هدف تحقق بخشید، و فورمول زیر خلاصه نتیجه این تلاش است :

۱- واحدهای بزرگ جامعه صرف نظر از نژاد و رنگ و زبان و موقعیت اجتماع و مذهب باید يك سلسله حقوق اجتماعی را بعنوان «حقوق بشر» به رسمیت بشناسند و در مورد اتباع خود و دیگران به کار بندند.

۲- هر کشوری باید گروههای اجتماعی خود را چنان آموزش دهد که برای حفظ وحدت؛ و در نتیجه وصول به يك سلسله منافع اصولی و اساسی جمعی، از قسمتی از خواستههای شخصی خود بگذرند، و به آنها تفهیم شود جمود بر روی همه خواستهها؛ و مضایقه از هر گونه فداکاری در این زمینه راه را به روی منافع بزرگتر می بندد، بلکه گاه موجودیت جامعه را به خطر می افکند.

۳- به همه افراد بیاموزند که عقائد دیگران را (تا آنجا که خطری برای جامعه ایجاد نکند و موجب از میان رفتن اصول اساسی نشود) محترم بشمرند و از جریحه دار ساختن عواطف دیگران پرهیزند.

۴- به آنها تفهیم کنند که حتی در آداب و رسوم معقول یکدیگر، شرکت جویند و از این طریق به جلب

محبت دیگران کمک کنند.

* * *

این فورمول در برنامه های اسلامی از چهارده قرن پیش تحت عنوان يك نوع تقیه (تقیه تحبیبی) وجود داشته است، بی آنکه شکل افراطی به خود بگیرد.

توضیح اینکه :

میدانیم متأسفانه مسلمانان به فرق مختلفی تقسیم شده اند که از همه مهمتر دو گروه «شیعه» و «اهل سنت» است و بانهایت تأسف این اختلاف بلافاصله پس از رحلت پیامبر ﷺ به وجود آمد. بحث از علل این انشعاب از موضوع این مقال خارج است و در بسیاری از کتب تشریح شده است ولی فعلاً آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در هر حال امروز ما با چنین تفرقه و ماده اختلاف ناراحت کننده ای روبرو هستیم.

اگر فکر کنیم میتوانیم یکی از این دو گروه را بکلی از راه خود منصرف ساخته و به گروه دیگر ملحق سازیم مثلاً پیروان مکتب اهل بیت (ع) همه اهل سنت را با

تبلیغات مستمر و پی گیر از راه و روش خود باز گردانند؛ این کار عملاً غیر ممکن است (درست است که نباید دست از تبلیغ منطقی و معرفی نقاط روشنی که در این مکتب وجود دارد به سایر برادران مسلمان، برداشت ولی به طور قطع وحدت عقیده حداقل در آینده نزدیک غیر ممکن به نظر میرسد).

در این صورت آیا باید با دورکشی و جدائی از یکدیگر محیطی پر از سوء ظن و بدگمانی فراهم سازیم؟

آیا باید به عوامل بیگانه و دشمنان اجازه دهیم که گروههای مارا به جان هم بیندازند و نیروهای را که باید صرف عقب راندن دشمنان گردد در نابودی برادران تباه شود.

و یا اینکه بجای همه اینها سعی کنیم با نزدیکی هر چه بیشتر، پایه های تفاهم عمومی را روز به روز محکمتر سازیم، و نشان دهیم که علیرغم اختلافات موجود، در اصول اساسی اسلام با هم توافق کامل داریم، و برای

حفظ آنها؛ و حفظ کشورهای اسلامی در يك صف ايستاده-
ايم و هرگونه فداکاری می کنيم.

به يکديگر احترام می گذاريم ، از يکديگر حمايت
می کنيم ؛ و برای کم کردن فاصله ها می کوشيم ، و حتی
احياناً در کتمان پاره ای از موارد اختلاف کوشش
داريم تا انگيزه های محبت و اتحاد و دوستی تحکيم گردد
و رخنه ای در اتحاد اسلامی ما ايجاد نشود.

* * *

در حديثی از امام صادق (ع) میخوانيم که

فرمود:

«يَا كُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعْبُرُ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السُّوءِ يُعْبَرُ
وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ، كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زِيَّاتٌ، وَلَا تَكُونُوا
عَلَيْنَا شِيئًا؛ صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ، عَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ، وَ
اشْهَدُوا أَجْنَا بِزِهِمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّكُمْ
أَوَّلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ
قُلْتُ وَمَا الْخَبَاءُ؟ قَالَ التَّقِيَّةُ».

«از اينکه کاری کنيد که در برابر مخالفان ما به

سرزنش مآشود به شدت بهره‌یزید ؛ زیرا مردم پدر را به
 خاطر اعمال فرزند بدش ملامت میکنند ؛ سعی کنید مایه
 زینت و آبروی مآباشیدنه مایه عیب مآ، در مراکز آنها
 (اهل تسنن) نماز بگذارید ؛ و از بیمارانشان عیادت کنید
 و در مراسم تشییع جنازه آنها حاضر شوید ؛ و در هر کار
 خیر، پیشقدم گردید، (و در این راه در صورت لزوم بخاطر
 جلب محبت و اتحاد، خود را کتمان کنید) به خدا سوگند
 بهترین عبادت (در اینگونه موارد) کتمان است .
 راوی حدیث می گوید پرسیدم کتمان چیست ؟ فرمود:
 تقیه: (۱)

در حدیث دیگری از امام (ع) میخوانیم:
 «رَحِمَ اللّٰهُ عَبْدًا اجْتَرَمُوْدَةَ النَّاسِ اِلٰی نَفْسِهٖ فَحَدَّثَهُمْ
 بِمَا يَعْرِفُوْنَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُوْنَ»:

خداوند بنده ای را رحمت کند که محبت مردم
 را به سوی خود جلب کند، آنچه مورد اتفاق (همه مسلمانها
 و پذیرش آنها است بگوید و از آنچه مورد قبول آنها نیست

صرف نظر کند. (۱)

و نیز از آن امام (ع) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: پروردگار به من دستور داده با مردم مدارا کنم و (آنها را تحت فشار قرار ندهم) همانگونه که واجبات و فرائض دستور داده است»

سپس امام (ع) فرمود:

خداوند پیامبرش را به وسیله «تقیه» اندر ز داده (و به او فرمان داد که برای تحبیب مردم با آنها مدارا کند). (۲)

* * *

اشتباه نشود مفهوم این سخن آن نیست که پیروان مکتب حق دست از مکتب خود بردارند و در دیگران حل شوند بلکه مقصود آن است که در زمینه هدفهای کلی و اصولی با بلند نظری، و آینده نگری؛ و گذشت و فداکاری به مسائل بنگرند و با برادران مسلمان در برابر دشمنان مشترك روی نقاط مشترك تکیه کنند و از آنچه مایه تفرقه

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۷۱

۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۶۳

است پرهیزند؛ و اگر از مسائل اختلافی سخن میگویند
 کاملاً در چهارچوب بحثهای منطقی و دوستانه سخن گویند
 و به محض اینکه کار به مشاجره و مطالب غیر دوستانه
 می‌رسد فوراً سخن را قطع کنند. این دستور مخصوصاً
 برای امروز مسلمانان که از يك سو در چنگال صهیونیست
 «غاصب» و «زورگو» و «لجباز» و از سوی دیگر در چنگال
 «استعمار جهانی» گرفتارند نهایت ضرورت را دارد.

۹۔ افشاگران فداکار

چرا گروهی سدا تقیه را شکستند و تا سر حد مرگ
پیش رفتند در حالی که گروهی دیگر ظاهرا ساکت
و خاموش بودند؟

آنها که در تاریخ مجاهدان اسلام مخصوصا در
سالهای حکومت خفقان بار «معاویه»، پس از آنکه ابر
مرد بزرگ تاریخ بشر علی (ع) چهره در نقاب خاک کشید
مطالعه دارند، با يك سؤال پیچیده روبرو می شوند و
آن اینکه :

در میان یاران راستین پیامبر ﷺ و دوستان با
وفای علی علیه السلام به دو چهره کاملا متفاوت برخورد
می کنیم .

گروهی سرسختانه در برابر دستگاههای جباران

زمان خود بپاخواستند نه به نصیحت ناصحان کوتاه بین
که «سعادت» راتنها در «سلامت» می دیدند و سلامتی را
به هر قیمت پذیرا بودند.

گوش دادند ؛ و نه از نعره های وحشتناك جلادان
خلافت ترسیدند ، بلکه فریاد زدند ، خروشیدند جوشیدند
وقیام کردند و همه نقابهای عوام فریبانه ظالمان را کنار
زدند و سرانجام پروانه سان خود را به شعله عشق آتش
حق سوختند و خاکستر شدند .

در این تابلو طلائی نام «حجر بن عدی» ها ،
«میثم تمارها» «عبدالله بن عقیف» ها را و مانند آنها را
می بینیم .

در حالی که گروهی دیگر از چهره های شناخته
شده و ثابت قدم یاران علی ع نامشان در این لوحه
نیست ، و معلوم می شود آنها چنین جوش و خروشی
نداشته اند .

آیا می توان گفت گروه اول دست به قیامی
حساب نشده ، و انقلابی زود رس و عجولانه زدند ، و

بی جهت جان خود را به خطر انداختند و کاری شبیه
«انتحار» انجام دادند !؟

حاشا که چنین بگوئیم ؛ چه اینکه بینش عمیق ؛
و آگاهی وسیع ؛ و دامن پاک آنها اینگونه لکه ها را
نمی پذیرد.

آنها که در صفوف نخستین شاگردان مکتب
علی (ع) بودند حتما به برنامه های خود آشنا بودند .
حتی در موارد متعددی می خوانیم که خود علی (ع)
آنها را از جزئیات جانبازیشان بالحنی کاملاً موافق ؛
آگاه ساخته بود ، و مشتاقانه در انتظار تحقق وعده های
مولا و پیشوای خود بودند .

و آیامی توان گفت گروه دیگر که ظاهر ا خاموش
بودند و ساکت ، و این مسیر را نپیمودند افرادی وظیفه
شناس و ترسو و بی تفاوت و نا آگاه بودند- ؟ .

این سخنی است که تاریخ آنرا تحمل نمی کند .

پس چگونه این تضاد را بر طرف سازیم ؟

نه تنها درباران علی (ع) در میان یاران پیامبر (ص)

نیز به همین چهره‌های متفاوت برخورد می‌کنیم چهره-
هائی همانند «ابوذر» و «عمار یاسر» که پرچم اعتراض
را بر افراشتند و افکار توده مسلمانان را بر ضد منحرفان
شوراندند. اما گروه دیگری ظاهراً ساکت بودند، و
یامانند سلمان در متن حکومت قرار گرفتند حتی به
استانداری «مدائن» رسیدند.

گروهی از یاران امامان دیگر؛ بر اثر سرسختی
فوق‌العاده در زندان‌ها رو جان سپردند و شربت شهادت
را با افتخار نوشیدند اما کسانی همانند «علی بن یقطين»
چنان در دستگاه حکومت نفوذ کردند که به مقام وزارت
هارون رسیدند.

اگر آن دوران، دوران «افشاگری» بود علی
بن یقطين‌ها چه می‌گفتند؟ و اگر دوران (تقیه) بود
انقلابیون چه می‌گفتند؟



برای حل این تضاد و پاسخ گفتن به این سؤال
مهم تاریخی بعضی از فقهای ما راهی را پیموده‌اند،

و ما راه دیگری را انتخاب کرده ایم که در عین حال قابل جمع نیز می باشد ، و هر دو را از نظر شما خوانندگان گرامی می گذاریم :

آنها می گویند :

گاه می شود که افشاگری و شکستن سد تقیه و قربانی دادن در راه آن « وجوب عینی » دارد ؛ ولی گاهی شکل يك « مستحب » به خود می گیرد .

در صورت دوم نه افشاگر ، کار خلافی کرده ، و نه آنها که در نقطه مقابل قرار گرفته اند ؛ هر چند افشاگران به خاطر فداکاریهایی که در راه وصول به این هدف مقدس و شکستن سد تقیه به خرج داده اند ، افتخار بزرگ و سعادت غیر قابل انکاری کسب کرده اند ، به همین دلیل گروه « میثم ها » و « حجرها » و « رشید هجری ها » همواره در انظار مسلمین و پیشوایان اسلام مقام ویژه ای داشته اند ، و همه جا از آنها با احترام فوق العاده ای یاد می شود .

این درست به آن می ماند که افرادی برای حمایت

از محرومان يك جامعه، اقدام به «اِیثار» کنند، یعنی از حقوق مسلم خود به نفع آنان صرف نظر نمایند و تن به محرومیت در دهند.

شك نیست این فداکاری و قبول محرومیت (جز در موارد استثنائی) واجب نیست، زیرا عدالت واجب است نه «اِیثار»

اما بدون شك يك كار انسانی و پرجای محسوب می شود و نشان میدهد که فاعل آن دارای عالیترین عواطف مردمی و انسانی است که شعاعش چنان وجود او را روشن ساخته که از منافع خویش می گذرد و تن به محرومیت میدهد تا انسانهای دیگر راحت باشند.

شکستن سد تقیه در پاره ای از شرایط و ظروف درست همین گونه است، و آن درجائی است که به مرز وجوب حتمی نرسیده است.

* * *

اماره دوم :

اشخاص و موقعیتهای و محیطها با هم متفاوتند

در محیط پر خفقانی همچون محیط حکومت معاویه که تبلیغات دروغین دستگاهش که به وسیله جیره خواران و مزدوران و پاره‌ای از دانشمندان دین فروش که زمانی هم در صف صحابه پیامبر ﷺ قرار داشته‌اند چنان اوج گرفته که مردم به کلی از حقایق اسلام و آنچه حکومت جبار با آنها می‌کند بی‌خبر مانده‌اند.

و مکتب انسان ساز علی عليه السلام با تمام نقاط درخشانش چنان سانسور شده و زیر پرده‌های سکوت و خفقان قرار گرفته که برای عقب راندن این ابرهای ضخیم و تیره و تار قربانیانی لازم است که مرگشان طوفانهای عظیمی بپا کند، در اینگونه موارد - و لو به عنوان واجب کفائی - افشاگرانی لازمند که تا سرحد **مرك** و قربانی شدن این راه‌پیش بروند.

ولی آیا «شهادت» همه کس طوفانزا و موج افکن است، آیا از دست رفتن کسی میتواند لرزه بر افکار خفته بیفکند؟ ... مسلمانان.

حجربن عدی‌ها؛ میثم‌تمارها؛ و در موارد مشابه

ابوذر ها و عمار یا سرها می بایست در این میدانها گام بگذارند و دست به افشاگری زنند ، و دیدیم که تنها مرگشان چه طوفانهائی پیا کرد.

درباره «حجر بن عدی» و ده نفر (یا شش نفر) از یارانش میخوانیم بعد از آنی که مهر سکوت را در عصر معاویه شکستند و همه جا را با طنین رعد آسای گفتار خود پر کردند و به روشنگری پرداختند ، به وسیله دژ خیمان اموی گرفتار و در سرزمین نزدیک شام به نام «عذرا» (یا مرج عذرا) شربت شهادت نوشیدند ، بی آنکه حاضر شوند جان خود را با گفتن يك جمله در مورد جدائی از مکتب علی علیه السلام نگهدارند ، مرگشان طوفانی از خشم و اعتراض در سراسر حجاز و عراق برانگیخت طوفانی که معاویه هرگز انتظارش را نداشت.

امام حسین علیه السلام در نامه ای که در آن اعمال زشت معاویه را بر می شمرد به او نوشت :

أَنْتَ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدِيٍّ أَخَا كِنْدَةَ ؛ وَ الْمَصْلِينَ
الْعَابِدِينَ الَّذِينَ كَانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ ، وَ يَسْتَعْظِمُونَ

الْبَدْعَ؛ وَلَا يَخَافُونَ؛ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً!؟

«آیا تو آن کس نیستی که حجر بن عدی بزرگ قبیله کننده را با گروهی از نمازگزاران و عبادتکارانی که با ظلم و ستمگری مبارزه می کردند و از بدعتها و تخلف از فرمانهای الهی بیزار بودند ؛ و در این راه از ملامت کنندگان (محافظه کار و ترسو) بیم نداشتند ، به قتل

رساندی» ؟! . (۱)

حتی در کتاب «أَعْلَامُ الْوَرَى» می خوانیم :
 که «عایشه» نیز در این مورد بانك اعتراض برداشت
 و به هنگامی که معاویه به مدینه سفر کرد و برای دیدارش
 به منزل او آمد شدیداً از او انتقاد کرد و او را به خاطر
 کشتن «حجر» و یارانش مورد ملامت قرار داد و گفت :
 از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود :

سَيُقْتَلُ بَعْدُ رَأَى أَنَسُ يَغْضِبُ اللَّهَ لَهُمْ وَأَهْلُ السَّمَاءِ!

در سرزمین عذرا گروهی به قتل می رسند که قتل
 آنها خدا و فرشتگان آسمان را به خشم می آورد (۲)

و همین طوفانها بود که بنیان بنی امیه را متزلزل ساخت ، و این بود دلیل قیام آنها .

* * *

و اما آنها که در درون حکومت‌های فاسد نفوذ کردند و به پستهای حساس رسیدند ؛ حسابشان جدا است ، آنها نه بخاطر پول و ثروت ، و نه بخاطر مقام و موقعیت بلکه به عنوان يك «تاكتيك حساب شده» زیر نظر پیشوایان بزرگ اسلام به این کارها دست زدند ، و علاوه بر اینکه پناهگاهی برای ستمديدگان بودند و عملاً قسمتی از مظالم این دستگاههای جبار را خنثی می کردند ، در تسریع نابودی آنها سهم مؤثری داشتند ، و تنها به خاطر همین اهداف مقدس بود که به چنان همکاری تن در می دادند .

ولی اشتباه نشود راه سوء استفاده در این زمینه آنچنان وسیع است که هر کس باید خود را در اینگونه موارد متهم کند مبادا گرفتار وسوسه های دروغین گردد و به گمان خدمت به خلق خدا و پیشبرد هدفهای انقلابی

در خدمت ظالمان و صاحبان «زوروزر» درآید ، و به
گمان خدمت به «امام حسین (ع)» در صف پیروان «یزید»
قرار گیرد .

♦ ۱۰ - موضع تقيه دريك

مكتب انقلابی

اسلام، انقلابی بوده و هست و خواهد بود؛ و
تقیه نیز جزئی از روش انقلابی اسلام است
بررسی عنوان بالا که شکل يك سؤال را به خود
میگیرد و یافتن پاسخ آن نیازمند این است که قبلاً به دو
موضوع توجه کنیم:

۱- نیاز و کشش انسان به زندگی جمعی - برخلاف
آنچه بعضی فکر می کنند- نه از این نظر است که انسان
دردل اجتماع بهتر میتواند از مواهب زندگی بهره مند
شود و با دشمنان حیات خود بجنگد ، بلکه بخاطر
آن است که يك انسان منهای اجتماع «هیچ» است و با
اجتماع «همه چیز»

او بدون زندگی جمعی «صفر» است و با آن «بی

نهایت

او در شکل «فردی» موجودی است ضعیف و ناتوان ، جاهل و نادان، عقب افتاده ، وشکست خورده و در شکل «جمعی» موجودی است. دانا و هوشمند ، غنی و پرمایه ، پیروز و برومند .

تمام پیشرفتهای علمی و صنعتی که چهره دنیا را دگرگون ساخته تنها محصول بخشی از همکاری انسانها و به تعبیر دیگر نتیجه يك همکاری کاملاً محدود در زندگی گروهی و در سطح پائین است .

و هرگاه مردم جهان برای زندگی گروهی در تمام سطوح آماده شوند در حقیقت آنروز هیچ شکل، ناهنجاری، تضاد و نگرانی در زندگی انسانها باقی نخواهد ماند .

دردنیای کنونی که ترکیبی از زشتیها و زیباییها، پیروزیها و شکستها ، کامیابیها و ناکامیها است ، هر چه زیبایی و پیروزی و خوشبختی است نتیجه همکاریهای جمعی است ، و هر چه بدبختی و شکست و

زشتی است نتیجه فردگرایی و جدا کردن حساب گروهها از یکدیگر است، و تنهادر این زمینه است که مفاهیمی چون استعمار و بهره‌کشی و استثمار، و پی آمدهای آنها از قبیل جنگ و خونریزی و ناامنی و پایمال شدن بدیهی-ترین حقوق بشر شکل می‌گیرد.

به همین دلیل آن کسی که گمان میکند میتواند در میان يك ملت بدبخت- خوشبخت زندگی کند، و یا از آن بالا تر، پایه خوشبختی خود را بر اساس بدبختی دیگران بگذارد سخت در اشتباه است.

در آیاتی که اشاره به قیام مهدی- یعنی اوج تکامل جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها- شده میخوانیم :

...وَنَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

اشاره به اینکه استقرار عدالت پایدار در سراسر جهان بدون خارج شدن حکومت از دست فرد یا افراد و استقرار آن در دست توده‌ها که از آن تعبیر به «مستضعفین» (اکثریت قاطع گرفتار در بند) شده ممکن نیست.

باید توجه به آنچه در بالا در زمینه بافت جامعه

انسانی گفته شد درك این حقیقت آسان است که تمام تاکتیکهای مفید و مؤثر در يك جامعه ؛ آنگاه روح خود را حفظ خواهد کرد که از شکل فردی درآید ، و در شکل جمعی ظاهر گردد، و «تقیه» از این قانون مستثنی نیست. یعنی «تقیه» تنها به صورت «کتمان عقیده و موضع يك فرد» نقشی ندارد، بلکه باید بعنوان يك برنامه گروهی سازمان یافته و تحت نظر رهبر و در موارد حساب شده انجام پذیرد، تا نتایج و فلسفه ها و آثاری را که در گذشته شرح دادیم به همراه داشته باشد.



۲- تمام مطالعات تاریخی و اجتماعی و عقیدتی نشان میدهد که اسلام به صورت يك مکتب انقلابی ظاهر شد، و برای بقای خود لازم است همچنان انقلابی بماند، یعنی انقلابی بوده، و هست، و خواهد بود، بطوری که اگر روح انقلابی را از اسلام بگیریم نه تنها اصالت ، بلکه محتوای خود را نیز از دست خواهد داد.

نه فقط مسأله جهاد (جهاد در تمام زمینه ها: در برابر

جهل و فقر و ظلم و فساد و هرگونه دشمن) و امر به معروف و نهی از منکر؛ تولى و تبرى، حب فى الله و بغض فى الله، يار مظلومان و دشمن ظالمان بودن؛ نشان ميدهد كه اسلام از روح انقلابى و پژه اى بر خور دار است بلكه عبادات اسلامى فردى كه از شكل عبادت راهبان درون صومعه ها و زواياى غارها درآمده، و به صورت نماز جماعت؛ يا نماز جمعه؛ يا كنگره عظيم اسلامى حج عرضه شده و روشنگر انقلابى بودن اسلام است.

اسلام، با توجه به تاريخ و چگونگى پيدايش، با «لا» كه نشانه انقلابى بودن است شروع شده، و با قيامى پى گير بر ضد تمام «بتها» و تمام معبودهاى ساختگى اعم از فكرى و انسانى و سنگى و چوبى، به اوج خود رسيد؛ و تمامى ريشه هاى آنها را همين قيچى «لا» برید و از میان برد.

* * *

اکنون میرسیم به اصل بحث كه دريك چنین مكتب انقلابى، و با توجه به لزوم كوششها در شكل جمعى؛ «تقيه»

چه نقشی میتواند داشته باشد.

ممکن است در ابتدا چنین تصور شود که: يك مکتب انقلابی- همچون اسلام- باید صریح، گویا؛ افشاگر، و پر خروش باشد، «تقیه» و پنهانکاری نمیتواند در آن نقشی بعهده گیرد.

اماتوجه به بحثهای گذشته و تعبیرات خاصی که در روایات تقیه آمده بود پاسخ این سؤال را به ما میدهد که تقیه در واقع یکی از برنامه های انقلابی و در مسیر پیشبرد هدفهای انقلاب است.

زیرا يك مکتب انقلابی ریشه دار و حساب شده به دو چیز نیازمند است:

«حفظ افراد» و «حفظ اسرار»!

و به تعبیر دیگر از يك سو باید نیروهای را که وجودشان برای پیشبرد اهداف انقلاب ضروری است حفظ کند، و از تلف شدن بی دلیل آنها جلوگیری نماید، و از سوی دیگر برنامه ها و نقشه ها و طرحها را از دست یابی دشمن محفوظ دارد.

در قسمت اول، تقیه ایجاب میکند:

در آنجا که آفتابی شدن افراد، با عقاید ویژه شان
نه تنها فایده ای ندارد بلکه به قیمت جان آنها تمام میشود،
در پرده استتار باقی بمانند و با پوشش تقیه از چشم
دشمن مکتوم و مستور باشند و برای ضربه نهایی آماده
شوند.

در اینگونه موارد تقیه سپری است که جلوه ضایعات
انسانی را میگیرد، و نیروهای فعال و پویا و متحرک را
برای موقع لزوم ذخیره میکند.

و در قسمت دوم، تقیه همچون صندوق آهنین حفظ
اسناد برای نگهداری اسرار طرحها و نقشه های انقلابی
است؛ همان طرحهایی که افشای آنها مساوی است
بابی اثر شدن آنها، که شرح آن را در بحثهای گذشته
دادیم.

بنابراین آنها که گمان می برند تقیه با روح انقلابی
اسلام تضاد دارد، یا مفهوم تقیه را نمی دانند و یا انقلاب را
به معنی يك انقلاب سطحی و فاقد نقشه و تاکتیک تفسیر

میکند.

ولی بهر حال- همانگونه که در آغاز این بحث هم اشاره کردیم- تأثیر گسترده و عمیق و چشمگیر «تقیه» در صورتی است که نه بعنوان يك اقدام فردی بلکه بصورت يك تاکتیک جمعی و تحت رهبری از آن استفاده شود . و با توجه به این حقیقت، نکته دیگری نیز روشن میشود و آن اینکه :

چه بسا موقعیت ایجاب می کند که در يك تشکیلات انقلابی حساب شده، گروهی « افشاگر » سازمان یافته باشند ، تا هدفهای آن مکتب را تشریح کنند ؛ و به گوش همگان برسانند ، هر چند این افشاگری توأم با ناملایمات یا خطرانی باشد، و گروهی دیگر در پشت جبهه- با استفاده از روش تقیه - ذخیره برای روزهای حساس گردند.

ولی بانهایت دقت باید توجه داشت که قرار گرفتن در میان یکی از این دو گروه بسته به میل اشخاص و افراد نیست، بلکه موقعیت افراد و ظروف و امکانات هر کس

صف او را مشخص میسازد. و گاه اوضاع ایجاب میکند که این دو گروه جابجا شوند و تغییر موضع دهند! در آخرین جمله این بحث بار دیگر این حقیقت را تکرار میکنم که:

«تقیه یکنوع در گیری و مجاهده سری است نه محافظه کاری و ترس و فرار از زیر بار مسئولیتها ، و آنها که غیر از این فکر می کنند به مفهوم واقعی این برنامه اسلامی نرسیده اند.

پایان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پرسشهای پیرامون تقیه
۷	آیا در تعلیمات اسلامی دستوری به نام تقیه وجود دارد؟ و آیا ... و آیا ...
۹	مفهوم و ماهیت تقیه
	* * *
۱۵	۲ - تقیه در همه مکتبهای پیشرو
	* * *
۲۵	۳ - چهره‌ای از تقیه سازنده در قرآن
	* * *
۳۵	۴ - تقیه مؤمنان راستین
۳۹	چهره دیگری از تقیه در قرآن
	* * *

۴۹ ۵- چهره تقیه در روایات اسلامی

۱- احادیثی که می گوید تقیه يك نیروی دفاعی

است ۵۲

۲- تقیه سنت پیامبران مجاهد است ۵۴

۳- تقیه با پست فرماندهی ۵۵

۵- تقیه و حفظ حقوق مسلمین ۵۶

* * *

۵۹ ۶- در کجا باید سد تقیه را شکست

تفاوت تقیه با نفاق ۶۱

۱- آنجا که حق به خطر بیفتد ۶۵

۲- تقیه در خونریزی ممنوع است ۷۰

۳- در مسائل مسلم اسلامی تقیه نیست ۷۱

* * *

۷۳ ۷- در کجا تقیه واجب است (و فلسفه آن)

۱- برای ذخیره نیروها (تقیه محافظ) ۷۶

۲- برای مکتوم داشتن برنامه ها (تقیه تاکتیکی) ۷۸

۳- تقیه برای حفظ دیگران (تقیه ایمنی بخش) ۸۰

* * *

۸ - تقیه تحبیبی يك شاهكار ديگر ۸۵

* * *

افشاگران فداكار ۹۷

* * *

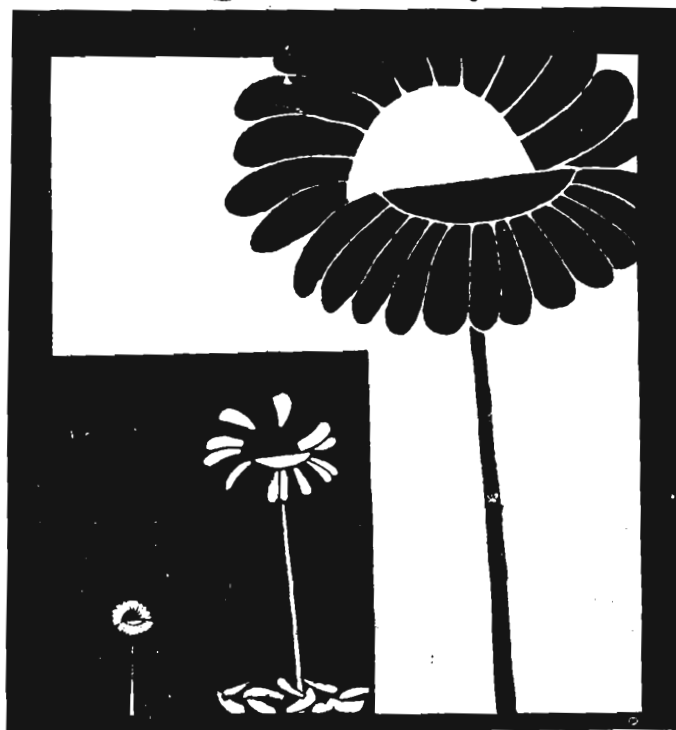
موضع تقیه در يك مكتب انقلابی ۱۱۱

حفظ افراد و حفظ اسرار ۱۱۸

استاد مکارم شیرازی

معاد

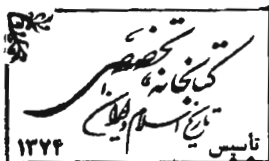
و جهان پس از مرگ



سبع

اسلام محقق:

ناصر مکارم شیرازی



عقیده یک مستلمان